

عقاید روشنگری لسینگ در نمایشنامه ناتان حکیم

حمیده بهجت*

استادیار گروه زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۰۵/۱۶، تاریخ تصویب: ۸۵/۰۶/۱۱)

چکیده

دوره روشنگری یکی از دوره‌های درخشان و مهم در عرصه فلسفه و علوم بود که در سده‌های هفدهم و هجدهم سراسر اروپا را دربرگرفت. در این دوره، مبنای شناخت برای انسان خرد و عقل اوست که معیار سنجش همه تفکرات وی قرار می‌گیرد. جنبش حاکم در این دوره، یعنی «جنبش روشنگری»، ریشه در عقاید رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶)، فیلسوف فرانسوی داشت. وی با عبارت معروف خویش می‌اندیشم پس هستم (Cogito ergo sum)، سرآغاز فصل جدیدی در فلسفه می‌شود و متفکران آن عصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او سعی می‌کند مبانی شناخت بشری را به واسطه عقل (Ratio) تعیین کند و به این ترتیب بنیانگذار جنبش عقل‌گرایی می‌شود.

مقاله حاضر از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول نگاهی داریم اجمالی به دوره روشنگری در آلمان، زمینه‌های پیدایش و تأثیرپذیری آن. در بخش دوم به بررسی جهان بینی بزرگترین نویسنده آلمانی در این عصر، یعنی گوتهدابراهام لسینگ می‌پردازیم و تأثیر و ابعاد فعالیت‌های وی را در این زمینه از نظر می‌گذرانیم. پس از آن تحلیل نمایشنامه ناتان حکیم به عنوان نمایشنامه‌ای که مبین و نماد تفکر روشنگرانه لسینگ است، مورد بحث قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: دوره روشنگری، لسینگ، نمایشنامه ناتان حکیم، تفکر عقلانی، سعه صدر و گذشت.

مقدمه

معادل واژه فارسی روشنگری، کلمه آلمانی (Aufklärung) است که از مصدر (aufklären) مشتق شده و به معنی "روشن شدن"، "زدودن نادانی" و "توضیح دادن چیزی برای کسی" است (فرهنگ دودن، ۱۹۹۹). مترادف همین واژه در زبان انگلیسی (enlightenment) در فرانسوی (lumieres) و در زبان ایتالیایی (illuminismo) است (آلتن برگر و هامان ۲۰۰۰، ۶۸). همانطور که مشاهده می‌شود، در همه این کلمات، واژه های "نور"، "روشن" و "روشنایی" به کار گرفته شده است. "نور" و "آتش" به عنوان نماد شناخت و روشنگری بوده است (لانگرمین ۲۰۰۲، ۲۴۶). آنچه که پیام آور "روشنی" و "روشنایی" در این دوره است، همانا خرد یا عقل انسان است که به مقابله با تاریکی و جهل بوجود آمده از ناآگاهی و تعصبات قرون وسطی برمی‌خیزد. به همین دلیل این دوره را "عصر خرد" نیز نامیده‌اند. نیروی خرد چنان در عصر روشنگری اهمیت می‌یابد که نبود آن نماد وحشیگری و ویرانی است. این پدیده را می‌توان در نقاشی فرانسیس گویا (Franz Goya) مشاهده کرد. در این تصویر مردی که نماد خرد و فرزانی است به خواب رفته و چندین حیوان (هیولا) وحشی و درنده در اطراف وی یادآور ترس و مرگ‌اند. نام این تابلو "خواب خرد، هیولا می‌زاید" است (آلتن برگر و هامان، ۶۵).

بحث و بررسی

برای شناخت جنبش روشنگری باید دانست زمینه پیدایش این جنبش چه بوده، از کجا نشأت گرفته، و چه کسانی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند. در حقیقت روشنگری ادامه جنبش و تحول بزرگی است که در "عصر جدید" یعنی از سال ۱۵۰۰ به بعد بوجود آمده بود. مکتب "اومانیزم" و "اصلاح دینی" مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳) از سویی و پیشرفت علوم طبیعی، اکتشافات و اختراعات از جمله کشف قاره آمریکا و اختراع ماشین چاپ از سوی دیگر، ابعاد وسیعی را در زمینه توسعه و تحول فکری انسان قرون وسطی ایجاد کردند. روشنگری جنبشی فکری است که در قرن هفدهم میلادی از کشور انگلستان آغاز شد و در قرن هیجدهم از طریق فرانسه سراسر اروپا را در بر گرفت و به نقطه اوج خود رسید. دوره روشنگری در آلمان حدوداً از سال ۱۷۲۰ تا ۱۷۸۵ به طول انجامید. دو تفکر مهم، زمینه‌ساز این تحول در آلمان شدند: یکی تفکر عقلانی (Rationalism) و دیگری تفکر تجربی

عقاید روشنگری لسینگ در نمایشنامه ناتان حکیم ۱۷

(Empirismus)(همان، ۶۸). خردگرایی فرانسوی یعنی اعتقاد به نیروی خرد، در قرن هفده در زمان لوئی چهاردهم، جهان‌بینی حاکم در فرانسه را تشکیل می‌داد (گرابرت و مولت ۱۹۶۶، ۱۳۷). همان دیدگاهی که بر تفکر فلسفی رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) بنا نهاده شده بود. پایه و اساس این تفکر همانا عبارت معروف این فیلسوف بود: "می‌اندیشم پس هستم" به این ترتیب "من متفکر" لنگرگاه و محور اصلی تمامی اثبات‌های فلسفی شد.

بنیانگذار تفکر تجربی، فیلسوف انگلیسی به نام جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) است. او شناخت انسان را تنها براساس تجربیات حسی می‌داند و به این ترتیب متافیزیک را رد می‌کند (همان، ۶۸). هنگامی که تأثیر این دو جنبش به آلمان رسید بینش جدید اما مشابهی نیز به آن‌ها اضافه شد که در حقیقت به نوعی مکمل آن‌هاست. امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) به عنوان فیلسوف پیشگام در قرن هیجدهم، به این پرسش که "روشنگری چیست؟" به طور خلاصه این‌گونه پاسخ می‌دهد: "جرئت داشته باش و عقل خود را بکار گیر" (Sapere aude!).

یکی از مهم‌ترین پدیده‌های دوره روشنگری، کوششی است که برای پرورش عقل و خرد به کار می‌رود. بدیهی است ادبیات این دوره هم نمایانگر توجه بسیار متفکران به تعلیم و تربیت است. به همین سبب در این دوران که "عصر دائرةالمعارف" نامیده شده بخصوص در کشورهای اروپای غربی شاهد انتشار چندین دائرةالمعارف بزرگ هستیم. در تدوین این دائرةالمعارف‌ها سعی بر آن بوده است که تمامی دانش‌های آن زمان را جمع کرده و انتشار دهند^۱ (باومن و ابرله ۱۹۹۰، ۷۶).

پس از این بررسی کوتاه درباره دوره روشنگری، به بحث درباره لسینگ به عنوان نویسنده نامی این عصر می‌پردازیم.

نقش لسینگ در عصر روشنگری

گوتهولد ابراهام لسینگ (۱۷۸۱-۱۷۲۹) بی شک بزرگترین نویسنده عصر روشنگری در

۱- در ذیل نام تعدادی از مهم‌ترین دائرةالمعارف‌ها ذکر می‌شود:

- Das Grosse vollständige Universal-Lexikon aller Wissenschaften und Künste oder Zedlersches Lexikon, 64 Bände, 1732-1754.
- Encyclopedie ou Dictionnaire raisonne des sciences, des arts et des metiers, 35 Bde,
- Encyclopaedia Britannica, 1768-1771.

آلمان است به این دلیل است که او را "نویسنده روشنگر به تمام معنا" (aufklärerischer Schriftsteller par excellence) نامیده‌اند (گوپفر ۱۹۸۲، ۲۸۴). بنابر اظهار نظر هاینریش هاینه (۱۷۹۷-۱۸۵۶) شاعر مشهور آلمان پس از مارتین لوتر، لسینگ دومین فرد آلمانی است که لقب "رهایی بخش" (der zweite deutsche Befreier) به او تعلق می‌گیرد (وتسل ۱۹۸۷، ۲۱۰). آنچه اهمیت دارد این است که بدانیم چگونه لسینگ در راستای تفکر روشنگری آن دوره قدم برمی‌داشت. برای رسیدن به این منظور می‌توان زمینه‌های فعالیت و تلاش او را که باعث گسترش و پیشرفت جنبش روشنگری در آلمان شد، به چهار بخش زیر تقسیم کرد:

۱. تعلیم و تربیت انسان
۲. اهمیت به مردم عامه و ارتقاء سطح اجتماعی آن‌ها
۳. توجه به پیشبرد فضیلت و اخلاق
۴. سعه صدر و گذشت به عنوان اصل اساسی در مذهب

اکنون به شرح این چهار مورد می‌پردازیم:

۱. **تعلیم و تربیت انسان:** در عصری که "قرن تعلیم و تربیت" نام گرفته بود، لسینگ در سال ۱۷۸۰ رساله‌ای به نام "تربیت نسل بشر" ("Die Erziehung des Menschengeschlechts") نوشت. این رساله نمایانگر افکار روشنفکرانه لسینگ و اعتقاد راسخ او به این امر بود که خرد انسان و در نتیجه کل جامعه قابلیت رشد و توسعه دارد. هدف نویسندگان روشنگری در آلمان تعلیم و تربیت انسان از طریق ادبیات و هنر بود. در این میانه برخی از انواع ادبی مؤثرتر و مفیدتر بودند. برای مثال به عنوان یک قالب ادبی - تربیتی، روایت داستان از زبان حیوانات، برای تعلیم بسیار مناسب بود. لسینگ نیز وظیفه ادبیات را در این می‌دید که به لحاظ تربیتی تأثیرگذار باشد. به همین دلیل، او علاقه زیادی به نوشتن داستان از زبان حیوانات داشت و در این زمینه نیز بسیار کوشا بود. در سال ۱۷۵۳ اولین جلد از آثار او که شامل این گونه داستان‌ها بود و از سال ۱۷۴۷ در نشریه‌ها به نظم چاپ شده بود، انتشار یافت.
۲. **اهمیت به مردم عامه و ارتقاء سطح اجتماعی آن‌ها:** در قرون وسطی فراگیری و اشاعه علم منحصر به طبقه حاکم، یعنی از طرفی شاه، درباریان و اشراف و از طرفی اربابان کلیسا بود. اگرچه در دوره رنسانس با اختراع دستگاه چاپ توسط گوتنبرگ و دستیابی آسان

عامه مردم به کتاب، در تعداد نسخ بسیار زیاد، این سد درهم شکسته شد؛ اما ادبیات هنوز هم تا زمان باروک در تصاحب جامعه درباری مانده بود. در عصر روشنگری، ادبیات بیش از پیش به جامعه مردمی راه یافت و بیشتر در اختیار عموم قرار گرفت. بعلاوه توجه به طبقه متوسط جامعه بیشتر شد و پیامد این امر، مطرح گشتن این طبقه در ادبیات بود. پیش از این نقش‌های اصلی یک نمایشنامه به شاه، درباریان و طبقه اشراف و نجبا اختصاص داشت. اما در دوره روشنگری در تاریخ ادبیات آلمان این سنت شکسته شد و لسینگ اولین نمایشنامه تراژدی مردمی (*Das bürgerlich Trauerspiel*) خود را با عنوان *میسا سارا سامپسون* (*Miss Sara Sampson*) در سال ۱۷۷۵ به رشته تحریر درآورد. به این ترتیب او بنیانگذار این نوع ادبی نیز محسوب می‌شود و پس از وی دیگر نویسندگان آلمانی به پیروی از او به نوشتن این‌گونه تراژدی‌های مردمی پرداختند که از آن جمله می‌توان به تراژدی *نیرنگ و عشق* (*Kabale und Liebe*) اثر فریدریش شیلر (۱۸۰۵-۱۷۵۹) اشاره کرد.

۳. **پیشبرد فضیلت و اخلاق:** نشریات هفتگی اخلاقی (*Moralische Wochenschriften*) که به تقلید از هفته‌نامه‌های اخلاقی انگلیسی (*Moral weeklies*) تدوین شدند، با نوشتن مطالب علمی و سرگرم کننده، توجه اقشار وسیعی را به خود جلب گرداندند و توانستند این‌گونه به ترویج و اشاعه فضیلت و اخلاق کمک کنند. برای این منظور از قالب‌ها و انواع ادبی ساده مانند نامه، محاوره و روایت کوتاه استفاده می‌شد. به زودی تعداد زیادی از این‌گونه نشریه‌ها چاپ شد. در این رابطه می‌توان به نوشته‌های لسینگ تحت عنوان "نامه‌هایی درباره ادبیات جدید" ("*Briefe, die neueste Literatur betreffend*") اشاره کرد که در راستای اهداف روشنگرانه وی نوشته شده بودند (دودن ۲۰۰۲، ۲۱۷).

۴. **سعه صدر و گذشت به عنوان اصل اساسی در مذهب:** بخش چهارم که بی‌شک مهم‌ترین بخش از افکار و جهان‌بینی لسینگ را در برمی‌گیرد در ارتباط با تفکر مذهبی اوست. لسینگ در خانواده‌ای پروتستان و بسیار مذهبی پرورش یافت. در تمام دوران زندگی، ذهن و افکار او به مسائل مذهبی معطوف بود تا آنجا که به طور جدی به تحقیق و بررسی مسائل دینی و امور مربوط به تاریخ کلیسا می‌پرداخت (اتسمگاک ۱۹۹۹، ۱۸۸). هنگامی که وی تحصیل در رشته فلسفه، پزشکی و الهیات را رها کرده و به تئاتر روی آورد، با مخالفت شدید خانواده و بخصوص پدرش مواجه شد. بحث آن‌ها بر سر این موضوع بود که "آیا یک نویسنده تئاتر

می‌تواند همزمان یک انسان پایبند به اخلاق و یک مسیحی خوب باشد“ (وتسل، ۲۱۰). در این رابطه باید یادآور شد که لسینگ در دوران زندگی ۵۲ ساله‌اش همیشه با تئاتر ارتباط داشت و در سال‌های ۱۷۶۷-۱۷۶۸ به عنوان منتقد و کارگردان در تئاتر ملی هامبورگ کار کرد و طی همین دوران اثری دربارهٔ تئاتر به نام *کارگردانی تئاتر هامبورگ (Hamburgische Dramaturgie)* نوشت. این کتاب سرمشق نقد در تئاتر مدرن شد. بعلاوه او چندین نمایشنامه نوشت که شهرت بسیاری پیدا کرد. بنابراین او نه تنها به عنوان نویسندهٔ تئاتر بسیار موفق بود، بلکه به گفتهٔ منتقدان، خود وی از لحاظ شخصیتی نمایانگر همان “انسانیتی” بود که در نقش‌های اصلی نمایشنامه‌هایش وجود داشت (گرابرت و مولت، ۱۵۲). به این ترتیب لسینگ ثابت کرد که می‌تواند همزمان نویسندهٔ تئاتر و انسانی پایبند اخلاق باشد.

بهترین گواهی برای تفکر مذهبی لسینگ که به عنوان “کلید تمامی تفکرات مذهبی” (*der Schlüssel zu seiner gesamten Theologie*) (تسمگاک، ۱۸۵) او شناخته شده است،

اظهارات ذیل اوست:

ارزش انسان به آن حقیقتی نیست که آن را تصاحب کرده و یا تصور می‌کند که تصاحب کرده است، بلکه ارزش او به تلاش صادقانه‌ای است که به کار گرفته است تا پی به حقیقت ببرد، زیرا نه از طریق تصاحب، بلکه از طریق جست و جوی حقیقت، نیروهای انسان توسعه می‌یابند و تنها از این طریق، تکامل همیشه پویای انسان صورت می‌پذیرد. تصاحب {آدمی را} بی‌دغدغه، خمود و مغرور می‌سازد.

اگر خداوند در دست راستش تمامی حقیقت و در دست چپش تنها غریزهٔ همیشه پویا در پی حقیقت را نگه داشته باشد، با این پیش فرض که من همیشه و تا ابد راه خطا بپویم و به من بگوید: “انتخاب کن!” من با فروتنی به دست چپش می‌افتم و می‌گویم: پدر این را به من بده، زیرا حقیقت ناب تنها از آن توست (همان، ۱۸۵).

همانطور که مشاهده می‌کنیم، از دیدگاه لسینگ به کارگیری نیروهای انسان برای یافتن حقیقت و تعالی مهم‌تر است از آن‌که انسان حقیقت - یا آنچه می‌اندیشد حقیقت است - را

بی‌کم و کاست و بی‌هیچ تلاشی دریافت کند. به طور کلی در تفکرات لسینگ دیگر خبری از آن مذهب رسالت‌گونه و الوهیت وار که در دست اربابان کلیسا ثابت شده و به صورت دگم درآمده نیست. او اعتقاد به دینی دارد که از طریق خرد انسان به ظهور می‌رسد و از آن روی که باور دارد انسان قابل تربیت است، بنابراین می‌تواند به کمک خرد خویش نیکویی را بیاموزد و بکار بندد. خود او می‌نویسد: "دوره دینداری عقلانی خواهد آمد. آن زمانی که انسان نیکی را انجام خواهد داد چون نیکی است." (همان، ۱۹۰). یعنی فضیلت را به خاطر نفس فضیلت و بدون انتظار پاداش و جزا انجام خواهد داد.

حال ببینیم لسینگ چه‌گونه بینش دینی خود را در چارچوب تفکر روشنگرانه خویش در آثارش بیان می‌کند. برای این منظور نمایشنامه ناتان حکیم (Nathan der Weis) را که جایگاه ویژه‌ای در میان آثار وی دارد و "مهم‌ترین نمایشنامه دوره روشنگری" به شمار می‌آید بررسی می‌کنیم (باومن، ۸۳).

نمایشنامه ناتان حکیم

در سال ۱۷۷۴، لسینگ نوشته‌ای انتقادی- مذهبی را با عنوان مقالاتی از یک ناشناس (*Fragmente eines Ungenannten*) نوشته پروفیسوری هامبورگی به‌نام هرمان ساموئل رایماروس (۱۷۶۸-۱۶۹۴) را منتشر کرد. وی پس از انتشار مقالات بیشتری از این نویسنده، در سال ۱۷۷۷، با مخالفت شدید کشیشی به نام گوتسه (*Goeze*)، که از طرفداران سرسخت کلیسای ارتدکس بود، روبه‌رو شد. اقدامات گوتسه علیه لسینگ باعث شد تا برای وی حکم ممنوعیت انتشار نشریه‌های مذهبی صادر شود (وتسل، ۲۱۱). لسینگ نیز بر آن شد تا بار دیگر دست به نوشتن نمایشنامه بزند. به این ترتیب ناتان حکیم به عنوان بازتاب این کشمکش‌ها و آخرین اثر لسینگ، در سال ۱۷۷۹ به وجود آمد. این اثر در سال ۱۷۸۳، یعنی دو سال پس از مرگ او برای اولین بار در برلین بر روی صحنه آمد. ناتان حکیم نه تنها چندین سال در تئاتر وایمار، به هنگامی که یوهان ولفگانگ گوته (۱۸۳۲-۱۷۴۹) و فریدریش شیلر (۱۸۰۶-۱۷۵۰)، دو شاعر مشهور آلمان، سرپرستی آنجا را به عهده داشتند، اجرا شد، بلکه در کنار دو نمایشنامه دیگر لسینگ به نام‌های مینا قن بارن هلم (*Minna von Barnhelm*, ۱۷۶۷) و امیلیا گالوتی (۱۷۷۲) طی دو‌یست سال متمادی بر روی صحنه زنده ماند.

زمینه تاریخی و واقعی این داستان، جنگ صلیبی سوم (۱۱۸۹-۱۱۹۲) است که توسط پادشاه فریدریش بارباروسا (۱۱۲۱-۱۱۹۰) فیلیپ آگوست (۱۲۲۳-۱۱۶۵) و ریچارد شیردل (۱۱۹۹-۱۱۵۷) روی داد، تا بتوانند اورشلیم را که تحت تسلط سلطان صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۹۳-۱۱۳۷) بود آزاد کنند (لا اسپیگا ۱۹۹۹، ۲).

پیش از آن‌که بررسی محتوایی این نمایشنامه را آغاز کنیم، به خلاصه آن می‌پردازیم:

خلاصه نمایشنامه ناتان حکیم: مکان نمایشنامه شهر اورشلیم و زمان آن جنگ صلیبی سوم است. سلطان صلاح‌الدین فرمانروای مسلمان اورشلیم، جوانی مسیحی به نام لوی فن فیلنک را که اسیر او شده، بخاطر شباهتی که به برادرش اسد دارد می‌بخشد و دست به خون او نمی‌آلاید. وی دختری به نام رشا را از خانه‌ای که در حال سوختن بوده است، از مرگ می‌رهاند. رشا دختر خوانده ناتان یهودی است در حالی که خود از این موضوع اطلاعی ندارد. لوی به رشا دل می‌بندد، اما ناتان در جواب خواستگاری او از وی می‌خواهد که صبر پیشه کند، زیرا نام وی ناتان را به یاد خانواده‌ای می‌اندازد که رشا را به ناتان سپرده بودند. روند داستان بدین‌گونه است که ناتان به کمک کتاب کوچکی که از پدر رشا باقی مانده است، درمی‌یابد که رشا و لوی فرزندان اسد، برادر سلطان صلاح‌الدین و زن مسیحی او هستند. بدین ترتیب سلطان صلاح‌الدین مسلمان، لوی مسیحی، و رشا دختر یهودی، هر سه اعضای یک خانواده‌اند که در پایان داستان یکدیگر را می‌شناسند.

هسته اصلی این داستان را «تمثیل حلقه» تشکیل می‌دهد که برگرفته از سومین روایت اولین روز از کتاب دکامرون اثر بوکاچو (۱۳۵۳-۱۳۴۹) است. سلطان صلاح‌الدین درست در میانه داستان از ناتان می‌پرسد: به نظر تو کدامیک از ادیان آسمانی یهودیت، مسیحیت و اسلام برترند؟ در پاسخ، ناتان «تمثیل حلقه» را به صورت «داستان در داستان» (Rahmenerzählung) نقل می‌کند:

«در زمان‌های قدیم پادشاهی می‌زیسته که یک انگشتری با نگینی گرانبها داشته است. خاصیت این انگشتری آن بوده که صاحبش را نزد خداوند و نزد مردمان محبوب می‌ساخت. این انگشتر همیشه از پدر به بهترین پسرش به ارث می‌رسیده و به همراه آن تخت و تاج پادشاهی نیز. تا این‌که انگشتر به پادشاهی می‌رسد دارای سه پسر، که هر سه را یکسان دوست

می‌داشته و راضی نمی‌شده که میان پسرانش تفاوتی قائل شود. بنابر دستور او زرگری از روی این انگشتر دو انگشتری مشابه می‌سازد آن‌گونه که خود پادشاه نیز نمی‌تواند انگشتر اصلی را بشناسد. و به هریک از پسرانش یک انگشتر می‌بخشد. بعد از درگذشت پدر، هر سه فرزند با ادعای این‌که انگشتر اصل را دارا می‌باشند، نزد قاضی می‌روند.»

در این قسمت از داستان سلطان صلاح‌الدین سخن ناتان را قطع کرده و با کنجکاوی می‌پرسد:

صلاح‌الدین: و قاضی چه گفت؟ می‌خواهم بشنوم قاضی چه

گفت. تعریف کن!

ناتان: قاضی گفت اگر بی‌درنگ پدر را حاضر نکنید

شما را از این جا بیرون می‌رانم

آیا اندیشیده‌اید

من این جا هستم تا معما حل کنم؟

یا این که انتظار دارید تا حلقه واقعی دهان باز کند؟

اما، درنگ کنید!

شنیده‌ام حلقه حقیقی را نیرویی است شگرف.

که محبوب می‌سازد، صاحب خویش را نزد خداوند و انسان؛

این امر تعیین کننده است،

زیرا حلقه‌های ساختگی را یارای این کار نیست.

...

خوب اکنون

هر یک از شما

بر فراخور عشق بی‌پیرایه خود،

به تنهایی تلاش کند!

هر یک از شما بکوشد بر سر این شرط

که نیروی نهان در نگین انگشتر خویش را

عیان سازد!

و هر یک از شما
با ملایمت با سازش صمیمانه
با نیکوکاری و تسلیم درونی در برابر خواست خداوند
به یاری این نیرو بشتاب! (گوپفر ۱۹۸۲، ۸۵-۸۴).

به‌هنگام نقل داستان، ناتان می‌گوید «تمثیل حلقه» در مورد این ادیان نیز صدق می‌کند. در تفسیر «تمثیل حلقه» سه نکته شایان توجه است که در ذیل به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

(۱) همان‌گونه که آن سه پسر، فرزندان یک پدرند و خون پدر در رگ‌های هر سه جاری است، در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز، جوهر نیکی وجود دارد و نیز همان‌طور که آن سه پسر بر سر انگشتر حقیقی اختلاف دارند و یکی بودن اصل و نسب خود و وابستگی خویش را به یکدیگر فراموش کرده‌اند، سه دین الهی و در حقیقت، پیروان آن‌ها نیز تحت تأثیر تفاوت‌های ظاهری، به‌ویژه در آیین مذهبی، وجه مشترک خود، یعنی وجود ذات مقدس خداوند و مابۀ نیکی را که در بطن هر کدام وجود دارد، فراموش کرده و گاهی در جدال و کشمکش با یکدیگرند، اما هر سه آن‌ها سرانجام یگانه دارند.

(۲) در «تمثیل حلقه»، پسران پادشاه با تکیه بر نیروی نهفته در انگشترها، هر یک در آرزوی محبوبیت خود نزد خداوند و خلق خدا و در واقع سعادت دنیوی و اخروی خویش است. در این جا سه انگشتر، نماد سه دین آسمانی و سه فرزند پادشاه، نماد پیروان این ادیانند. به این ترتیب می‌توان گفت لسینگ از زبان ناتان اظهار می‌دارد که: دین حقیقی در تصاحب آن کسی است که از ادعا دربارهٔ دین خود به عنوان تنها دین حقیقی برحذر باشد. او از این حد هم فراتر رفته و برای پیروان هر سه دین راهکارهای کاملاً عملی پیشنهاد می‌کند که در زندگی روزمره قابل اجرا است و درحقیقت، دیانت واقعی را در چهار فضیلت: «ملایمت» (Sanftmut)، «سازش» (Verträglichkeit)، «نیکوکاری» (Wohltun) و «تسلیم خالصانه در برابر خواست خداوند» (innigste Ergebenheit in Gott) می‌داند (گوپفر، ۸۵).

(۳) نکتهٔ سوم و حائز اهمیت، عنصر تلاش است که در این تمثیل بر آن تأکید شده است. لسینگ آن را از زبان ناتان به این صورت بیان می‌کند که هر انسانی باید برای رسیدن و در نهایت آشکار کردن آن حقیقتی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده، «تلاش» و «کوشش» کند. در نقل قولی که از لسینگ در بالا آورده شد، نیز بر پدیدهٔ «تلاش» تأکید شده است که

برای یادآوری دوباره نقل می‌شود: «ارزش انسان به آن حقیقتی نیست که آن را تصاحب کرده و یا تصور می‌کند که تصاحب کرده است، بلکه ارزش او به تلاش صادقانه‌ای است که به کار گرفته است تا به حقیقت پی ببرد.» (تسمگاک، ۱۸۵). بنابراین ملاحظه می‌کنیم که چه‌گونه لسینگ بینش دینی خود را در این‌جا نیز از زبان ناتان بیان می‌کند.

پس از تفسیر «تمثیل حلقه» به بررسی شخصیت اصلی نمایشنامه، یعنی ناتان می‌پردازیم. ناتان به‌عنوان شخصیت اصلی این نمایشنامه به گونه‌ای، نماد بینش دینی لسینگ است. او در اورشلیم به دو صفت معروف شده است. یکی به داشتن ثروت بسیار و دیگر به دانایی فراوان. بی‌جهت نیست که به او لقب *ناتان حکیم* را داده‌اند. دانایی او و به‌عبارتی دینداری او را می‌توان از دو بُعد بررسی کرد: بُعد نظری و بُعد عملی.

بعد نظری هنگامی آشکار می‌شود که سلطان صلاح‌الدین ناتان را نزد خود فرا می‌خواند و از او درباره برتری یکی از سه دین آسمانی یهودی، مسیحی و اسلام سؤال می‌کند. آن‌چه که ناتان در پاسخ سلطان در قالب «تمثیل حلقه» باز می‌گوید. نظر او درباره دینداری است.

بُعد عملی دینداری ناتان را در رفتار و شخصیت وی می‌توان مشاهده کرد. او همان نظری را که در تمثیل بیان کرده، در عمل نیز به اثبات می‌رساند و این موضوع در نمایشنامه، به ویژه در دو مورد به چشم می‌خورد:

۱) از آن‌جایی که از نظر ناتان، تفاوتی بنیادی در بین ادیان وجود ندارد و آن‌ها در اصل یکی‌اند، اتحاد و یگانگی آن‌ها در سایه «ملایمت» و «سازش» میسر خواهد بود. این ناتان است که با کمک و پیگیری خود، سبب می‌شود رشا، لوی و سلطان صلاح‌الدین به هم برسند. اتحاد آن‌ها در حقیقت به صورت نمادین، اتحاد یهودیت، مسیحیت و اسلام است.

۲) سال‌ها قبل، مسیحیان زن و هفت پسر ناتان را تحت تعقیب قرار داده و آن‌ها را کشته‌اند. اما او نه تنها کینه آن‌ها را به دل نگرفته، بلکه درست سه روز پس از این حادثه، نوزاد دوستش را که به آیین مسیحی غسل تعمید داده شده و فقط چند هفته دارد، به دختر خواندگی قبول کرده و مانند فرزند خودش بزرگ می‌کند و او را دوست دارد. در واقع او با این کار خود، آنچه را که به صورت نظری بیان کرده بود در عمل نشان می‌دهد: یکی «تسلیم در برابر خواست خداوند» - کشته شدن زن و فرزندانش - و دیگری «نیکوکاری» - پرورش یک نوزاد مسیحی - . گفت‌وگوی ناتان با راهب مسیحی که رشا را در ایام کودکی به او سپرده تأییدی بر

این مطلب است:

ناتان: شما با کودک در "دارون" نزد من آمدید
 اما نمی دانستید که چند روز پیش از آن
 در «گاث» مسیحیان تمامی یهودیان را
 زن و فرزند کشته بودند
 شما نمی دانستید که همسر من
 و هفت پسر آرزومندم
 جزء آنها بودند. من آنها را
 به خانه برادرم فراری داده بودم
 و آنها می بایستی دسته جمعی آنجا می سوختند
راهب: آه! ای خداوند عادل! ای عادلترین!
ناتان: هنگامی که شما آمدید من سه شبانه روز
 در پیشگاه خداوند در خاک و خاکستر افتاده و گریسته بودم.
 گریسته بودم؟ نه! بیش از آن، با خداوند جدال کرده بودم.
 به او خشم گرفته بودم، با او داد و فریاد کرده
 و خود و دنیا را نفرین کرده بودم.
 و نفرت آشتی ناپذیر خود را نسبت به مسیحیت قسم خورده بودم.
راهب: آه! حرفتان را باور می کنم (گوپفرت، ۱۲۲).

هنگامی که ناتان زن، فرزندان و تمام زندگی خود را از دست داده و در اوج ناامیدی، یأس
 و رنج به سر می برد، این خرد اوست که به یاریش می شتابد، به او هشدار می دهد و وجود
 خداوند و تسلیم در برابر خواست خداوند را یادآور می شود. لسینگ در این بخش از نمایشنامه،
 کاملاً واضح و روشن از خرد که عنصر اصلی دوره روشنگری است، سخن می گوید:

ناتان: اما بعد از آن خرد آرام آرام آمد.
 او با صدایی ملایم گفت: "و با این وجود خداوند هست.
 و این خواست خداوند بود. برخیز!"

بیا! تمرین کن آنچه را که دیر زمانی است فهمیده‌ای
همان چیزی را که تمرین آن سخت‌تر از
درک آن نیست، تنها اگر تو بخواهی. برخیز!
من برخاستم و فریاد زدم رو به سوی خداوند:
«من می‌خواهم»

اگر تو بخواهی که من بخواهم»
در همین لحظه شما از اسب به زیر آمدید
و کودک را که در جامه خویش پوشانیده بودید، به من سپردید
آنچه را در آن هنگام به من گفتید و من به شما، فراموش کرده‌ام.
تنها می‌دانم که کودک را گرفته، بر بستر خویش نهاده و بوسیدمش
و خود به زانو در افتادم و حق‌کنان گفتم:
خداوند! آیا تنها یکی در ازای هفت؟
راهب: ناتان! ناتان! شما یک مسیحی هستید.
به خدا سوگند شما یک مسیحی هستید.
هیچ‌کس بهتر از شما مسیحی نیست
ناتان: خوشا به حال ما زیرا آنچه
از من برای شما یک مسیحی می‌سازد
همان است که از شما برای من یک یهودی می‌سازد (گوپفرت، ۱۲۲).

همان‌طور که گفت‌وگوی ناتان و راهب نشان می‌دهد، هنگامی که ناتان از نهایت "سعه صدر" و "گذشت" خود سخن می‌گوید، راهب مصرانه اذعان می‌کند که ناتان هم مانند او یک مسیحی است. وجه مشترک این دو، نفر در واقع پایبندی آن‌ها به اصول و عقاید والا و انسانی است که فراتر از مذهب رفته و آن‌ها را با هم پیوند می‌دهد. بی‌شک مهم‌ترین پدیده‌ای که در این نمایشنامه به طرز آشکار به چشم می‌خورد، همان "سعه صدر" و "گذشت" یا "شکیبائی" است. گوته در این باره می‌نویسد: "امید است که حس خداگونه شکیبائی و گذشت که در این نمایشنامه بیان شده، برای ملت [آلمان]، مقدس و باارزش باقی بماند" (گراپرت و موگت، ۱۵۶).

نتیجه گیری

لسینگ بزرگترین نویسنده دوره روشنگری، کاملاً همگام با اصول و عقاید این دوره قدم برمی‌دارد: او در شئون اجتماعی «تفکر عقلانی» و در زمینه زندگی مذهبی پایبندی به اخلاق را در آثارش نشان می‌دهد. سرآمد این آثار، نمایشنامه ناتان حکیم است که به بهترین وجه جهان بینی وی را نشان می‌دهد.

فریدریش شلگل (۱۸۲۹-۱۷۷۲) نویسنده و منتقد نامی آلمان درباره این نمایشنامه چنین می‌نویسد: «آیا اثری که از سوی همگان ستوده و دوست داشته شود، ولی هرکس از آن برداشتی متفاوت داشته باشد و آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کند، سزاوار آن نیست که جاودانه شود و یا بهتر بگوییم آیا به‌راستی این اثر جاودانه نیست؟» (گوپفرت ۱۹۸۲، پشت جلد). دو عامل سبب «جاودانگی» این اثر است. اول این که لسینگ می‌کوشد در این نمایشنامه به پرسش ابدی بشری درباره دین برتر پاسخ بدهد. دوم آن که او برای این منظور قالب «داستان در داستان» را با محتوایی جذاب و دل‌نشین انتخاب می‌کند. شخصیت اصلی نمایشنامه یعنی ناتان، نمونه بارزی از یک انسان واقعی است که در پرتو «سعه صدر»، «گذشت»، «نیکوکاری» و «تسلیم در برابر خواست خداوند» دیانت خود را به ظهور می‌رساند. «لسینگ در نمایشنامه آموزشی و قصه‌گونه خود در حقیقت یک بار دیگر تمامی اصول جهان‌بینی روشنگرانه خویش را خلاصه کرده است. این اصول عبارتند از [.....]، اعتقاد به لزوم جستجوی حقیقت به صورت فردی، موظف شناختن خود به همکاری در امور کلی بشری و البته اصل سعه صدر و گذشت که هسته مرکزی نمایشنامه را نیز تشکیل می‌دهد» (تسمگاک، ۱۸۷).

کتابشناسی

- Altenburger, Ingrid & Falk Hamann. (2001). *Menschen Leben Welten, eine Geschichte der deutschen Literatur mit Texten und Uebungen*, Mailand: La Spiga Languages. 1. Bd.
- Baumann, Barbara & Brigitta Oberle. (1985). *Deutsche Literatur in Epochen*, München: Hueber Verlag.
- Grabert, W. & A. Mulot. (1966). *Geschichte der deutschen Literatur*, 11. Auflage München: Bayerischer Schulbuchverlag.

Langermann, Detlef. (2002). *Basiswissen Schule, Literatur*, Berlin & Mannheim: Paetec & Duden.

La Spiga Languages (Hrsg.). (1999). *Nathan der Weise*, Mailand.

Lessing, Gotthold Ephraim (1982) *Nathan der Weise*. Deutsche Klassiker, Berlin: Bibliothek der literarischen Meisterwerke.

Wetzel, Christoph. (1987). *Lexikon der deutschen Literatur, Autoren und Werke*, Ernst Klett-Verlag.

Zmegac, Viktor (Hersgs.). (1999). *Geschichte der deutschen Literatur, vom 18. Jahrhundert bis zur Gegenwart*, Berlin: Digitale Bibliothek. Bd. 24.